



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده عدم ولایت بر غیر

تاریخ: ۱۳ آذر ۱۴۰۱

موضوع جزئی: ولایات مجعول از طرف خداوند - ۱. ولایت انبیاء - دلیل اول: آیات -

مصادف با: ۹ جمادی الاول ۱۴۴۴

مراتب ولایت - دلیل دوم: روایات - ۲. ولایت ائمه (ع) - دلیل اول: آیات

جلسه: ۱۷

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### مراتب ولایت

بعد از بیان این مطلب که ادله اعم از آیات و روایات عمدتاً در مقام اثبات ولایت تشریحی برای انبیاء و نبی مکرم اسلام (ص) است، دانستن این نکته مهم است که ولایت دارای دو مرتبه است. البته شاید لازم بود اینها قبل از ادله به عنوان تنقیح محل بحث و نزاع مطرح شود، اما حالا این جهت خیلی مهم نیست.

#### مرتبه اول

یک مرتبه از ولایت منصب و جایگاهی است که برای شخص جعل و اعتبار شده است. مثل آنچه برای امیرالمؤمنین (ع) در روز عید غدیر خم جعل شد، نصب امیرالمؤمنین (ع) به عنوان ولی و اختصاص دادن او به این جایگاه قابل سلب نیست؛ این مرتبه از ولایت (چه طبق نظر برخی که آن را منحصر در همان مسأله حکومت و زعامت اجتماعی و سیاسی می‌دانند و چه اعم) جایگاهی است که امیرالمؤمنین در آن روز بر این جایگاه نشانده شده است، ولو بعد آن را نپذیرفتند و با آن مخالفت کردند. این یک مرتبه از ولایت است.

#### مرتبه دوم

مرتبه دیگر از ولایت در واقع همان حکومت و سلطنت و داشتن ابزار و قوای لازم همراه با پذیرش عمومی تحت عنوان بیعت یا عناوین دیگر است. یعنی ولی از ابزار سلطنت و قدرت امر و نهی مردم برخوردار شود.

در مرتبه دوم، ولایت این شخص به رسمیت شناخته می‌شود و ابزارهای لازم را برای اعمال آن ولایت تشریحی در اختیار می‌گیرد. مثلاً اگر همین مورد را بخواهیم برای امیرالمؤمنین (ع) مثال بزنیم، می‌توانیم بگوییم شرایطی که بعد از قتل عثمان برای امیرالمؤمنین (ع) پیش آمد، مرتبه دوم ولایت بود. مرتبه اول را امیرالمؤمنین (ع) از غدیر خم داشتند، اما تا زمانی که عثمان کشته شد این مرتبه دوم حاصل نشد؛ یعنی سلطه فعلی. این سلطه فعلی در آن زمان پدید آمد. عنایت داشته باشید که همه اینها غیر از مأموریت پیامبر برای تبلیغ احکام است. این مأموریتی است که همه انبیاء داشته‌اند و در حقیقت اوامر و نواهی آنها در این حیطه، همه اوامر و نواهی ارشادی است؛ ارشاد به احکام خدا. لذا اطاعت و مخالفت و معصیت مستقل هم ندارد. اما غیر از این مأموریت، مسأله ولایت یا همین که «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم»، این عمدتاً ناظر به ولایت تشریحی است و مربوط به این دو مرتبه ولایت؛ یعنی نصب ولایت که این را دارند و عینیت و فعلیت ولایت. با این ادله و آیات هم اصل ولایت و منصب و جایگاهشان ثابت می‌شود و هم لزوم اطاعت و پذیرش و پیروی آنها.

#### دو وجه مرتبه دوم ولایت

البته نکته‌ای هم اینجا وجود دارد که چندان تأثیری در بحث ما ندارد و آن اینکه خود این ولایت خارجی و عینی و مرتبه دوم

دو وجه می‌تواند داشته باشد. از یک منظر سلطنت ظاهری و اقتداری است که ولیّ پیدا می‌کند و سلطه‌ای که برای او حاصل می‌شود. وجه و منظر دوم اینکه اساساً این سلطنت امانتی است از طرف خدا و مردم که در اختیار ولیّ قرار می‌گیرد و این جز مسئولیت و زحمت و گرفتاری چیز دیگری به دنبال ندارد. انبیاء اگر به مسأله ولایت و سلطنت فعلی و خارجی نظر دارند، نه از این باب که سلطنت و فعلیت آن موضوعیت داشته باشد بلکه از آن جهت که امانتی از طرف خدا و از طرف مردم است و در بیانات امیرالمؤمنین و برخی دیگر از ائمه معصومین (ع) هم انعکاس یافته است. اینکه امیرالمؤمنین (ع) به برخی از عمالشان در نامه‌ها روی این مسأله تأکید می‌کنند «ولکنه فی عنقک امانه»، این کاری که تو انجام می‌دهی، مسئولیت یا ولایتی که به عهده تو گذاشته شده، این در گردن تو به عنوان امانت باید تلقی شود. یا امیرالمؤمنین (ع) در مورد خودشان می‌فرماید حکومت بر شما برای من به اندازه آب بینی بز ارزش ندارد، الا اینکه بخواهم «أن أقیم بها حقاً أو ادفع باطلاً»، اینها همه نشان می‌دهد که ولایت و سلطنت به عنوان امانتی از طرف خدا و مردم است.

به هر حال ولایت برای نبی مکرم اسلام (ص) به ادله مختلف ثابت است که ما دلیل اول یعنی آیات را بیان کردیم.

سؤال:

استاد: آن ولایتی که ثابت است، ولایت تشریحی است؛ این ولایت برای انبیاء ثابت است، ولو از ناحیه جامعه مورد پذیرش قرار نگیرد؛ یعنی حق امر و نهی برای پیامبر ثابت است. اینطور نیست که اگر آن سلطنت و قدرت فعلی در اختیارشان نباشد، حق امر و نهی نداشته باشند. بله، اگر به فعلیت برسد یعنی به جایی برسد که مورد پذیرش قرار گیرد و قهراً ابزارهای اعمال آن هم فراهم می‌شود. این نکته را هم عرض کردیم که این ولایت فعلی و عینی و خارجی چنانچه با شرایطش حاصل شود، از دید انبیاء و نبی مکرم اسلام و ائمه معصومین (ع)، صرفاً یک امانتی است از طرف خدا و مردم برای احقاق حق و دفع باطل.

عمده این است که محل بحث و نزاع دقیقاً تنقیح و روشن شود که این ولایتی که برای بعضی انبیاء ثابت است، ولایت تشریحی است که گاهی عینیت پیدا می‌کند و ابزارهای لازم را در اختیار می‌گیرد؛ یک وقت هم ممکن است تسلط ظاهری نداشته باشند. حتی اگر تسلط ظاهری هم نداشته باشند، این ولایت تشریحی ثابت است. .... پس ولایت تشریحی یک وقت آمیخته می‌شود با ابزارهای لازم برای اعمال اقتدار و له آن یأمر و ینهی و لنا أن نطیع.

سؤال:

استاد: حکومت هم هست.... ممکن است در مواردی ولو اصلاً حکومت هم نباشد اما در عین حال فعلیت ولایت هم باشد، در یک منطقه‌ای و جایی این باشد، فعلیت یعنی خارجیت، یعنی آثارش در خارج محقق شود و نمود پیدا کند. .... در یک جایگاهی قرار می‌گیرد که همه امت از او امر او به حسب ظاهر باید منبث شود.

سؤال:

استاد: بسط یزوماً با حکومت ممکن است یکی نباشد. یک وقت یک ولیّ ممکن است از جهاتی مبسوط الید باشد، ولی بسط ید خودش مراتب دارد. بسط ید تام به این است که رسماً به عنوان حاکم اسلامی امر و نهی کند، آنجا می‌شود به معنای تامش مبسوط الید. ولی ممکن است فقیهی حکومت به آن معنا در اختیار نداشته باشد، ولی در جهاتی دارای بسط ید باشد.

**دلیل دوم: روایات**

روایت هم فراوان است که این ولایت را ثابت می‌کند. روایتی که ولایت را برای پیامبر ثابت می‌کند و بعضی انبیاء دیگر. در ذیل

همان آیاتی که گفته شد، روایاتی هم هست که فرصت نیست ذکر کنیم.

## ۲. ولایت ائمه (ع)

ولایة الائمة المعصومین (ع) به ادله مختلف قابل اثبات است؛ هم از آیات قرآن و هم از روایات.

### دلیل اول: آیات

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ....

سؤال:

استاد: گفتیم دلیل عقلی داریم؛ به مسأله قوس صعود و نزول اشاره کردیم. جایگاه اینها در قول نزول و قوس صعود چنین اقتضا می‌کند؛ آن دلیل برای ولایت تکوینی بود. اما در مورد ولایت تشریحی، هم غیر از این آیاتی که گفته شد، برخی از آن ادله عقلی هم می‌تواند به ما این مطلب را اثبات کند. توجه داشته باشید اینکه ما مدعا می‌کنیم چیست؛ می‌خواهیم وجوب اطاعت به نحو کلی را ثابت کنیم و آیا این وجوب اطاعت یا به تعبیر دیگر ولایت، مجعول از طرف خداوند است یا نه. باید ارتباط و پیوستگی این دو با هم معلوم شود. ادله نقلی و آیات به وضوح این لزوم و وجوب اطاعت را نسبت به نبی مکرم اسلام ثابت می‌کند. اما دلیل عقلی مثل وجوب اطاعة المرشد المحسن الصادق و وجوب تعظیم یا شکر المنعم، یا وجوب اطاعة الحاكم، اینها به عنوان احکام عقلیه به نوعی ممکن است بتوانند وجوب اطاعت را برای نبی مکرم اسلام (ص) ثابت کنند. حتی وجوب اطاعة الله که ما قبلاً گفتیم، به یک معنا می‌تواند آن را ثابت کند. چون فرض این است که در یک بخش‌هایی اطاعت اینها عین اطاعت خداست. البته این بیشتر مربوط به جنبه تبلیغ احکام است تا آنچه که خود اینها امر و نهی می‌کنند؛ این را هم می‌توانیم به عنوان دلیل عقلی ذکر کنیم.

در مورد آیه ۵۹ سوره نساء، عطف اولی الامر به رسول و ذکر آنها مستقلاً و تکرار «اطیعوا» در این آیه حکایت از این دارد که اطاعت اولی الامر از سنخ اطاعت رسول است. در صدر آیه امر به اطاعت خدا کرده؛ در ادامه امر به اطاعت رسول خدا و اولی الامر. امر به اطاعت الهی ارشادی است، «اطیعوا الله» ارشاد می‌کند به اینکه خدا را باید اطاعت کند. اما در مورد اطاعة الرسول لقائل آن یقول که این امر مولوی است از ناحیه خداوند، نه در جهت تبیین اوامر و نواهی الهی، بلکه اوامر صادره از خودشان. چون رسول و اولی الامر تارة امر می‌کنند بما امر الله و نهی می‌کنند عما نهی الله عنه؛ اگر این باشد، این عین اطاعت اوامر و نواهی خداوند است و جدا از آن نیست. آن وقت این ارشاد به احکام الهی است؛ این دیگر اطاعتی وراء اطاعت خداوند محسوب نمی‌شود. پس اگر بخواهد غیر از آن باشد و ارشادی نباشد و مولوی باشد، این باید مربوط شود به اطاعت اوامر صادره از خود رسول و اولی الامر به نحو مولویت. اوامری که آنها صادر می‌کنند یا نواهی آنها که به طور کلی مربوط به امور عامه مردم است؛ امور اجتماعی، سیاسی یا حتی دینی مبتنی بر مصالح در یک شرایط خاص، موارد و مصادیق متعددی برای آن می‌توان ذکر کرد. پس براساس این آیه اطاعت اولی الامر در محدوده مربوط به امور عامه مردم و غیر از جهت تبیین احکام واجب و لازم است. مسأله تبیین احکام یک شأن دیگری دارد که اینجا محل بحث نیست.

### معنای اولی الامر

حال اولی الامر چه کسانی هستند؟ اینجا عمده بحث ماست، یعنی بعد از آنچه که در معنای آیه گفتیم، این مکمل استدلال می‌شود؛ کأن استدلال دو بخش دارد: یکی تبیین مضمون کلی آیه است و یکی هم اینکه معنای اولوالامر کدام است. در مورد معنای اولوالامر احتمالاتی ذکر شده است؛ چند احتمال گفته‌اند که ما نمی‌خواهیم تفصیلاً وارد بحث از آن شویم.

البته این بعد از پذیرش این است که امر به اطاعت رسول و اولی الامر مستقل از امر به اطاعت خداوند، معنایی را که ما گفتیم برساند. چون همین جا برخی گفته‌اند اگر امر شده به اطاعت رسول، این از باب مبالغه است و برای دفع این توهّم است که مثلاً اگر چیزی را پیامبر گفت که در قرآن نبود، گمان نکنید که نباید حرف او را گوش بدهید. حتی اگر در قرآن هم نباشد، آنچه که پیامبر می‌گوید باید اطاعت کنید. ولی در حقیقت اینطور نیست که یک اطاعت مستقلی برای رسول بخواهد بیان کند. یا مثلاً برخی آیه را این چنین توجیه و تفسیر کرده‌اند که اطیعوا الله فی الفرائض و اطیعوا الرسول فی السنن، در فرائض از خدا اطاعت کنید و در سنن از رسول خدا؛ نه، اینها هیچ کدام نیست و مطلب همان است که ما گفتیم. اما اولوالامر چه کسانی هستند، چند احتمال برای آن ذکر شده که هر کدام از این احتمالات مؤیداتی دارد.

سؤال:

استاد: ما عمدتاً بر این مسأله تکیه کردیم که اطیعوا الرسول عطف شده به اطیعوا الله این ممکن است در مقام حکومت باشد و ممکن است چیزهایی باشد که پیامبر اضافه کرده‌اند. توجیهش این است که اگر هم پیامبر مثلاً در مواردی حکم شرعی را جعل کرده، براساس تفویضی است که خداوند به او کرده است. خدا به او تفویض کرده جعل بعضی از احکام را. لذا این به یک معنا ممکن است قابل بازگشت به خداوند باشد. یعنی این جزء احکام الهی است که حق جعلش را خداوند به پیامبر داده است. اینها کلاً می‌شود اوامر خداوند، حالا یا با واسطه یا بدون واسطه، و چه بسا این را هم ببریم در جنبه تبلیغ. آنچه که مربوط به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و مصالح عمومی و عامه می‌شود، آن را ببریم در آن چیزهایی که پیامبر خودش امر می‌کند. یک احتمال هم این است که اساساً تبیین احکام خداوند و آنچه که خدا امر و نهی کرده، پیامبر وقتی آنها را بیان می‌کند، این اطاعت جداگانه‌ای ندارد، ولی آنچه که پیامبر امر می‌کند، چه در محدوده مصالح عمومی و اجتماع و سیاسات، چه مربوط به تکالیفی که پیامبر افزوده، این هم می‌شود اطاعة النبی و اطاعة الرسول و دامنه‌اش نسبت به آن اولی توسعه پیدا می‌کند. در هر دو صورت نتیجه یکی است. .... اختلافی که هست به نحو کلی آیا مشرع فقط خداست و رسول و ائمه مبین شرع هستند، یا اینکه مشرع خدا و رسول هستند و ائمه مبین هستند، یا اینکه خدا و رسول و ائمه مشرع هستند، یعنی همانطور که خداوند مشرع است، رسول و ائمه هم می‌توانند تشریح کنند. .... اصطلاح مشرع بودن را حتی برخی در مورد پیامبر هم نفی می‌کنند و می‌گویند او صرفاً مبین است و شارح فقط خداست. .... می‌گویند در حقیقت هر چه پیامبر می‌گوید تبیین حکم الهی است؛ بعضی‌ها این را قائل هستند، .... می‌تواند به عنوان ثانوی حکم اولی را تعطیل کند. .... امام می‌گوید حکومت از احکام اولیه اسلام، نه اینکه حکم حاکم از احکام اولیه باشد. .... آن چیزی که ایشان نقل می‌کند، این است که ولایت رسول خدا در آن محدوده‌ای که هست برای فقیه در عصر غیبت هم ثابت است. غیر از شأن نبوت؛ مسأله قضاوت، مسأله حکومت، اینها همه ثابت است. اما اینکه آنچه فقیه می‌گوید از احکام اولی باشد، هیچ وقت چنین حرفی را امام نزدند. امام می‌گوید حکومت از احکام اولیه است و .... می‌گوید آنچه برای رسول خدا از اختیارات ثابت است، برای فقیه هم ثابت است.

«والحمد لله رب العالمین»